



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ موضوع له صیغه امر
۲ نظریه اول: موضوع له صیغه امر معانی متعدد به نحو حقیقت
۲ نظریه دوم موضوع له صیغه امر انشاء طلب به داعی بعث حقیقی
۳ نظریه سوم موضوع له صیغه امر انشاء طلب
۳ نظریه چهارم بعث حقیقی موضوع له صیغه امر در همه موارد کاربرد
۳ بررسی اقوال و ادله آن‌ها
۳ بررسی ادله نظریه صاحب کفایه (نظریه سوم)
۳ دلیل اول استظهار و تحلیل مفهومی
۴ دلیل دوم عدم صحت کاربرد انشاء در دواعی مذکوره
۴ نظر استاد: قبول دلیل اول و رد نظر دوم
۵ اشکال به نظریه صاحب کفایه: عدم صحت داعی بودن موارد مذکور برای انشاء
۵ رد اشکال فوق



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در صیغه امر و حدود دلالت آن بود. در جلسه قبل بیان کردیم که صیغه امر دارای معانی و کاربردهای مختلفی مانند بعث حقیقی، تهدید، تعجیز، امتحان و موارد دیگری هست که در برخی کتب کاربردهای آن را تا بیست و چهار مورد شمرده‌اند.

موضوع له صیغه امر

در پاسخ به این سؤال که استعمال صیغه امر در این موارد حقیقت است یا مجاز نظریات متفاوتی وجود دارد که در جلسه قبل سه نظریه را شمردیم که با کمی تغییر و به صورت دقیق تر آن‌ها را تکرار می‌کنیم.

نظریه اول: موضوع له صیغه امر معانی متعدد به نحو حقیقت

نظریه اول این بود که استعمال لفظ در همه این موارد و معانی به صورت حقیقی هست و به ازای هر کدام وضع جداگانه‌ای صورت گرفته است و استعمال صیغه امر در این موارد به نحو مشترک لفظی هست. این نظریه ظاهر کلمات مشهور قدما هست.

نظریه دوم موضوع له صیغه امر انشاء طلب به داعی بعث حقیقی

نظریه دوم در مقام که نظریه دوم صاحب کفایه هم هست و آن را بر فرض عدم پذیرش نظریه بعدی که بیان می‌کنیم، مطرح کرده است این است که موضوع له صیغه امر انشاء طلب و بعث به داعی و انگیزه حقیقی هست که به خلاف نظریه بعدی که دواعی را مطلقاً خارج از موضوع له صیغه امر می‌داند و استعمال صیغه امر در دیگر معانی به نحو مجاز هست البته این گونه نیست که این معانی مجازی معانی مستقل و غیر مرتبط باشند بلکه در همه موارد انشاء طلب و بعث وجود دارد منتهی دواعی و انگیزه‌ها متفاوت است. آقای خوبی این نظریه را پذیرفته است.



نظریه سوم موضوع له صیغه امر انشاء طلب

نظریه سوم در مقام این است که موضوع له صیغه امر فقط انشاء طلب و بعث هست و دواعی و انگیزه‌ها مطلقاً یعنی چه به داعی حقیقی باشد و چه به داعی و انگیزه‌های دیگر مانند تهدید و تعجیز خارج از موضوع له صیغه امر و مستعمل فیه هست و استعمال صیغه امر در همه موارد به نحو مشترک معنوی هست. این نظریه، نظریه اول صاحب کفایه هست.

نظریه چهارم بعث حقیقی موضوع له صیغه امر در همه موارد کاربرد

نظریه چهارم در مقام که نظریه صاحب منتقی الاصول هست این است که موضوع له صیغه امر در همه موارد کاربرد، یک معنا بیشتر نیست و آن بعث حقیقی هست منتها فرق موارد کاربرد در مشروط بودن موضوع له و غیر مشروط بودن است مثلاً در مواردی مانند اغسل موضوع له بعث حقیقی به غسل کردن است و مشروط به چیزی نیست و در مواردی مانند «وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» بقره/ ۲۳ نیز موضوع له بعث حقیقی به اتیان سوره است منتها با یک قید و شرط که آن قید این است که (ان كان قادرا على الاتيان) «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» و همچنین در دیگر موارد که یک قید و شرطی وجود دارد ولی موضوع له صیغه امر همان بعث حقیقی هست.

بررسی اقوال و ادله آنها

بررسی ادله نظریه صاحب کفایه (نظریه سوم)

عمده اقوال، نظریه سوم که نظریه اول صاحب کفایه در کفایه است، هست. قبل از ایشان همان نظریه اول مطرح بوده است منتها ایشان اولین شخصی بود که این روش را تغییر داد و انگیزه‌ها و دواعی را از حوزه وضع و موضوع له بیرون دانست. دو دلیل برای این نظریه بیان شده است.

دلیل اول استظهار و تحلیل مفهومی

دلیل اولی که برای این نظریه بیان شده است، استظهار و تحلیل مفهومی و به نوعی تبادر در فهم معنا هست به این بیان که مثلاً وقتی با صیغه امر می‌خواهیم عجز مخاطب را در انجام فعلی نشان دهیم یک نسبت طلبیه یا بعثی وجود



دارد که بکار می‌بریم تا مخاطب به انجام آن فعل تحریک شود و وقتی نتوانست، عجز او را نمایان کنیم پس در مواردی که صیغه امر در تعجیز به‌کاررفته است انشاء بعث و طلب وجود دارد منتها به داعی تعجیز که این داعی خارج از موضوع له هست و همچنین در دیگر موارد کاربرد که انشاء طلب و بعث وجود دارد ولی دواعی متفاوت هست.

دلیل دوم عدم صحت کاربرد انشاء در دواعی مذکوره

دلیل دوم را مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه مطرح کرده‌اند و آن این است که هیئت‌ها معانی حرفی هستند که یک نسبت و وضع خاصی را به معنی می‌دهند مثلاً وقتی ضرب به هیئت فعل برده می‌شود به این معنا است که این ضرب در گذشته واقع شده است و یا هیئت صیغه امر که معنای انشاء در آن هست، وقتی صلاه با هیئت صیغه امر می‌آید و می‌شود (صل) به معنای انشاء طلب و بعث به سوی نماز خواندن است اما بنا بر نظریه اول که تهدید یا تعجیز را معنای مستقلی از بعث هست اگر ماده‌ای به هیئت صیغه امر درآید و بخواهیم معنایش تهدید یا تعجیز باشد به این معنا است که مثلاً به واسطه آن ماده مانند اتیان در «فَاتُّوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» انشاء تهدید یا تعجیز کرده‌ایم که این‌گونه انشاء کردن فقط در مورد بعث و طلب صحیح است اما انشاء کردن تهدید و تعجیز به وسیله صیغه امر و تعلق آن مثلاً بر ماده اتیان در مقام وضع، معقول و متصور نیست.

نظر استاد: قبول دلیل اول و رد نظر دوم

دلیل دوم را که مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه مطرح کرده‌اند، دلیل درستی نیست زیرا در مقام وضع کاملاً معقول است که واضع هیئتی را برای دلالت بر معنای خاصی مثلاً برای تعجیز وضع کند مثلاً از همان ابتدا فَاتُّوا را برای اظهار عجز مخاطب وضع کند اما دلیل اول که این دلیل خود صاحب کفایه هست، دلیل درستی هست و تبادر و ارتکاز بر این است که مثلاً در مواردی که مراد از صیغه امر تعجیز مخاطب امر هست از همان ابتدا انشاء عجز صورت نگرفته است بلکه به واسطه انشاء بعث و تحریک مخاطب به اتیان و نشان دادن عدم قدرت او در اتیان مثل سوره یا آیه‌ای از قرآن عجز او ظاهر می‌شود و یا در دیگر موارد که در همه آن‌ها انشاء بعث وجود دارد لذا نمی‌توان انشاء بعث را از صیغه امر جدا کرد منتها انگیزه و داعی در موارد کاربرد، متفاوت است.



اشکال به نظریه صاحب کفایه: عدم صحت داعی بودن موارد مذکور برای انشا

اشکالی از سوی صاحب منتقی الاصول به نظریه صاحب کفایه وارد شده است و آن این است که دواعی مذکوره مانند تهدید، امتحان و یا تعجیز نمی‌توانند داعی برای انشاء طلب واقع شوند زیرا داعی شیء همان علت غایی شیء و هدف آن شیء هست و خصوصیت علت غایی یک شیء این است که وجود ذهنی‌اش قبل از آن شیء هست و وجود خارجی و عینی‌اش بعد از آن شیء هست مثلاً داعی برای حضور در کلاس فهم مطالب درس است که این هدف قبل از کلاس تصور می‌شود و بعد از حضور در کلاس فهم مطالب محقق می‌شود که این مطلب در مقام قابل تصور نیست و صحیح نیست به خاطر اینکه مثلاً اگر تعجیز، تهدید یا امتحان داعی از به‌کاربردن امر که به معنای انشاء طلب است، باشد این دواعی قبل از امر کردن به وجود ذهنی تصور می‌شوند و بعد امر می‌شود و بعد از امر کردن باید این دواعی مثل تهدید و تعجیز محقق شوند در صورتی که این دواعی به صرف امر کردن محقق نمی‌شوند و تحقق آن‌ها ربطی به انشاء ندارد. پس این موارد نمی‌توانند داعی برای انشاء طلب باشند.

رد اشکال فوق

اشکال سخن فوق در این است که مستشکل وجود علت غایی برای یکشی را در جایی تصور کرده‌اند که آنشی علت تامه حصول غایت و هدف هست مثلاً در مقام صحت داعی داشتن را بر این اساس قرار داده‌اند که امر کردن و انشاء طلب علت تامه هدف و غایت که تعجیز یا تهدید است، باشد در صورتی که این تصور صحیح نیست و همین‌که شیء دخالتی در حصول هدف داشته باشد می‌تواند علت غایی قرار بگیرد هرچند علت ناقصه باشد و در مقام هم همین‌که انشاء طلب و بعث دخالتی در تهدید یا تعجیز داشته باشد، این موارد می‌توانند داعی انشاء طلب واقع شوند.